بسمه تعالی

موضوع: جواز عدول از سوره / قرائت/ صلاه

فهرست مطالب

[خلاصه جلسه گذشته 1](#_Toc116315313)

[مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت 1](#_Toc116315314)

[بررسی فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله 2](#_Toc116315315)

[مناقشه به فرمایش آیت الله سیستانی 4](#_Toc116315316)

[حکم نسیان سور دیگر غیر از توحید و جحد 5](#_Toc116315317)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 19 از مسائل قرائت مطرح شد که در آن عدول از سور توحید و کافرون به سور دیگر در صورت ضرورت جایز دانسته شده است. در این جلسه ادامه مسئله بررسی می شود.

# مسئله 19: جواز عدول در صورت ضرورت

متن مسئله چنین است:

« يجوز مع الضرورة العدول بعد بلوغ النصف حتى في الجحد و التوحيد‌كما إذا نسي بعض السورة أو خاف فوت الوقت بإتمامها أو كان هناك مانع آخر و من ذلك ما لو نذر أن يقرأ سورة معينة في صلاته فنسي و قرأ غيرها فإن الظاهر جواز العدول و إن كان بعد بلوغ النصف أو كان ما شرع فيه الجحد أو التوحيد‌»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که اگر کسی سوره توحید یا کافرون را شروع کند و ادامه آن را فراموش کند، وظیفه چیست؟ ما همانطور که محقق خویی نیز فرموده اند[[2]](#footnote-2)، عرض کردیم بعید نیست ادله نهی از عدول، انصراف به فرض تمکن از اتمام داشته باشد و کسی که فراموش می کند، تمکن از ادامه ندارد، ولو اینکه خطاب «فامض فیها و لاترجع» ارشادی است و حکم تکلیفی نیست؛ لذا منصرف به قادر نیست و شامل عاجز نیز می شود و لذا فاقد الطهورین مشمول دلیل «تطهر لصلاتک» است، لکن عرض ما این است که در مقام وقتی گفته می شود «فامض فیها» متفاهم به مناسبت حکم و موضوع این است که می تواند سوره توحید را تمام کند. لاأقل این است که شبهه انصراف در آن وجود دارد؛ از این رو مقتضای قاعده جواز عدول است.

سوال می شود که چرا در مورد طهارت مسئله انصراف مطرح نمی شود؟

جواب این است که مناسبات حکم و موضوع است، در مثال طهارت چنین نیست. طهارت در نماز مناسبت حکم و موضوع ندارد که بگوییم منصرف به فرض تمکن است.

سوال می شود که وقتی به صیغه امر گفته است، چرا منصرف به قادر نباشد؟

جواب این است که امام خمینی در اصول به مشهور که قائلند خطاب تکلیف مختص به قادرین است، نقض می کنند که پس باید خطاب امر به جزء و شرط نیز باید مختص به قادرین باشد. همانطور که در تطهر لصلاتک گفته می شود شامل عاجز نیز می شود. ایشان می فرماید ما خطابات قانونیه قائل هستیم و شامل عاجز می دانیم، ولی مشهور که شامل عاجز نمی دانند، چطور شد که «اقرأ فی صلاتک» یا «تطهر لصلاتک» را می فرمایند خطابات جزئیت و شرطیت است؟ حال تعبیر «لاصلاۀ الا بطهور» خطاب امر نیست بحث دیگری دارند ولی در خطاب های طهارت و قرائت می گویند اعم از عاجز و قادر است، با اینکه همان مشهور خطابات امر و نهی را منصرف به قادرین می دانند[[3]](#footnote-3).

 به نظر ما این اشکال به مشهور وارد نیست؛ زیرا عرفا خطاب امر که ظاهر در ارشاد به جزئیت یا شرطیت است با خطاب تکلیف مولوی تفاوت می کند. در خطاب تکلیف مولوی مثلا وقتی گفته می شود استهلال در شب اول ماه بر عموم واجب است، عرفا منصرف از کسی است که نابینا است، اما اینکه باید برای نماز وضو بگیرید ظهور عرفی در این دارد که هر جا امر به نماز است، آن نماز مشروط به طهارت از حدث است. حال اینکه شما آب و خاک ندارید که طهارت ایجاد کنید، منافات با این خطاب و شمولیت آن ندارد که کل ما کان أمر بالصلاۀ، فالطهارۀ فیها شرط.

## بررسی فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

آیت الله سیستانی قائل به اطلاق هستند که شامل عاجز نیز می شود، ایشان اصرار دارند که یا این سوره جزئیت تعیینیه پیدا کرده است و یا اینکه سوره دوم مانعیت در نماز دارد، دلیلی ندارد مختص به قادر باشد شامل عاجز نیز می شود. ما جواب فنی برای ایشان نداریم، فقط می گوییم مناسبت حکم و موضوع باعث می شود که بگوییم امر به اتمام، برای کسی است که می تواند سوره را تمام کند، مخصوصا که از تعبیر «فامض فیها و لاترجع» استفاده کرده است، ولی از نظر فنی جوابی برای فرمایش آیت الله سیستانی نیست؛ زیرا خطاب ارشادی است و گفته شده که خطاب ارشادی مختص به قادرین نیست. اشکال نشود که در مقام مبانی اصولی مان را فراموش کرده ایم، بحث فراموشی مبانی اصولی نیست، عرض ما این است که گاهی قرائن و مناسبات عرفیه است که در ظهور تأثیر دارد و منافات با قاعده اولیه ندارد.

اگر کسی فرمایش آیت الله سیستانی را بپسندد که اطلاق دارد و شامل عاجز نیز می شود، می گوییم به نظر ما باید نماز را قطع کند و نماز دیگری بخواند؛ أعم از اینکه قائل شویم که «فامض فیها» ارشاد به مانعیت سوره دوم است، یا اینکه ارشاد به جزئیت تعیینیه سوره توحید بدانیم. وقتی شخص عاجز از خواندن نماز کامل می شود، می تواند نماز را رها کند و نماز دیگری مطرح کند. آیت الله سیستانی مبنای خود را مطرح می کند که اگر کسی در وسط نماز عاجز از غیر ارکان شود، می تواند نماز را ادامه دهد و اشکالی ندارد؛ چرا که «السنۀ لاتنقض الفریضۀ»[[4]](#footnote-4) شامل آن می شود. ما همانطور که مشهور نیز گفته اند گفته ایم که این جمله به قرینه صدر روایت که لاتعاد است، منصرف به کسی است که شخص در هنگام وقوع خلل ملتفت نباشد و بعد از وقوع خلل ملتفت شود. کسی که در هنگام وقوع خلل ملتفت است، مثل زنی که الله اکبر نماز را با چادر می گوید ولی بچه چادر را می کشد و جای دیگر می اندازد، تعبیر «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» انصراف به غیر اخلال ناشی از التفات است، اگر هم بگویید که شامل او می شود، می گوییم این شخص مضطر نیست، می تواند قطع کند و یک بار دیگر بخواند. اضطراری که عذر است، اضطرار مستوعب است که شخص دیگر نتواند نماز دیگری بخواند، در حالی که در مقام، شخص می تواند نماز دیگری بخواند، پس عرفا معذور و مضطر نیست.

سوال: آیت الله سیستانی بعض سوره را در قرائت کافی نمی داند؟

جواب: ایشان کافی می داند ولی معتقد است: اگر کسی سوره کامله را نیز لازم بداند، می توان صحت نماز را تضمین کرد با بیانی که مطرح شد که الان مضطر به ترک سوره کامله است؛ زیرا سوره توحید جزء تعیینی شده است و سوره دیگر اگر بخواند مانعیت دارد، لذا می تواند همین سوره را رها کند و اشکال ندارد که رها کند و نماز نیز صحیح است. ما گفتیم که می تواند نماز را رها کند و نماز دیگری بخواند. البته ما می گوییم در ضیق وقت از باب تخییر می تواند سوره دیگری بخواند؛ زیرا بالأخره اگر این سوره را ناقص بگذارد سوره کامله نخوانده و اگر سوره جدید بخواند، عدول کرده است، در حالی که نهی از عدول داشت، ترجیحی بین انجام سوره ناقصه یا عدول به سوره دیگر وجود ندارد. سوره کامله واجب وضعی است و عدول به سوره دیگر حرام وضعی است، نمی تواند در ضیق وقت هر دو حکم را حفظ کند، ترجیحی در میان نیست، مخیر می شود. یا اگر قائل به تعارض شدیم، تساقط می کنند و برائت حکم به تخییر می کند.

### مناقشه به فرمایش آیت الله سیستانی

آیت الله سیستانی می فرماید استظهار من این است که فامض فیها و لاترجع می گوید این سوره توحید جزء تعیینی می شود نه اینکه سوره دیگر مانع می شود. بعید نیست که همین سوره جزء تعیینی شود، لکن تحلیل آن چگونه است؟ تخریج و تحلیل مطلب اینطور است که بگوییم بر ما نماز با سوره کامله واجب شده است که این سوره کامله جامع بین سوره توحید و کافرون، یا سوره دیگر به شرط عدم سبق شروع در سوره توحید و کافرون است، توجیه دیگری ندارد. اینکه ما بگوییم تا توحید را شروع کردید جزء تعیینی نماز می شود، منظور نسخ در عالم تشریع نیست، منظور این است که تا شروع نکرده بودید سوره کامله جزء بود، ولی همین که توحید یا کافرون را شروع کردید، توحید جزء تعیینی می شود. پس آنچه تشریع شده این است که واجب است نماز بخوانید جامع بین توحید یا سوره دیگر، به شرط عدم شروع در سوره توحید، باید اینطور بیان شود. پس وقتی شروع در توحید کرد، دیگر نمی تواند عدل واجب را که سوره دیگری بود و مشروط به عدم سبق شروع در توحید بود را بخواند، پس خارجا و عقلا متعین می شود که سوره توحید خوانده شود؛ زیرا عدل آن قابل اتیان نیست؛ چرا که عدل آن سوره دیگری در صورت عدم مسبوقیت به شروع توحید در نماز بوده است، حال که شروع در توحید شده پس شرط عدل بودن سوره دیگر منتفی شده است. بنابراین عملا جزء تعیینی عقلی در این نماز سوره توحید می شود. حال وقتی شخص عاجز از ادامه توحید شود، سوال ما این است که می خواهید السنۀ لاتنقض الفریضۀ را جاری کنید، چرا می گویید که سوره را رها کنید و به رکوع بروید؟ وقتی بر من جامع بین توحید یا سوره دیگر مشروط به عدم سبق شروع توحید در نماز لازم است، در صورت اضطرار که حاصل شده، چرا می گویید که سوره را رها کند و به رکوع برود؟ راه دیگری نیز می توان مطرح کرد که بگوییم مکلف مضطر به ترک شرط آن است؛ شرط آن سوره دیگری مشروط به عدم سبق سوره توحید بود، ممکن است عرف بگوید شما مضطر به ترک این شرط هستید، نه اینکه مضطر به ترک سوره کامله باشید.

بنابراین من مضطر به ترک این شرط هستم. چرا می گویید که سوره را رها کنید و به رکوع بروید؟ اگر کسی قائل به وجوب سوره کامله است، مضطر به ترک سوره کامله نیست، بلکه مضطر به احد الشرطین است که من مضطرم به اخلال به احد الشرطین: یا کامل بودن سوره را ترک کنم یا آن شرط سوره اخری را عدم الشروع فی سورة التوحید و الجحد قبلها او را مختل کنم، ‌مضطرم به جامع به اخلال به یکی از این دو شرط، چرا متعین است بر من که سوره توحید را ناقص بگذارم بروم به رکوع. نه، مخیرم، ‌می توانم عدول کنم به سوره اخری و شرط آن سوره اخری که عدم سبق سوره توحید است مختل می‌‌شود. بلکه لقائل ان یقول که عرفا این متعین است چون ظاهر دلیل این است که اقرأ سورة کاملة بعد برای این قرائت سوره کامله شرط گذاشتند: یا سوره توحید باشد یا سوره اخرایی که مسبوق به سوره توحید نباشد.
دقت شود! حکم اولی این است که بر شما سوره کامله واجب است که یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری که قبل از آن، شروع در توحید نکرده باشید. وقتی چنین شد، می گوییم مضطر به خلل این شرط هستیم نه اینکه مضطر به ترک سوره کامله شده باشیم. شبیه اینکه من اگر در حال قیام نمی توانم اعتدال داشته باشم، عرفا می گویند شما مضطر به ترک اعتدال، به ترک انتصاب هستید، ولی مضطر به ترک قیام نیستید، قیام کنید ولی صاف ایستادن را ترک کنید و کج بایستید. کسی که مضطر به ترک قیام منتصبا است، عرفا مضطر به ترک قیام نیست، عرفا مضطر به ترک انتصاب است، اینجا نیز همینطور است که مضطر به خواندن سوره کامله هستیم که یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری به شرط اینکه توحید شروع نشده باشد، حال این شرط که عدم سبق شروع در سوره توحید است مختل می شود، آن وقت می توان گفت که «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» شامل شخص می شود.

عرفا اضطرار به شرط، اضطرار به مشروط نیست، خود آیت الله سیستانی نیز در قیام قبول داشت که کسی که مضطر به ترک انتصاب است، عرفا مضطر به ترک قیام نیست. ایشان می فرمود همانطور نماز را بخواند و ما من شی إلا أحله الله لمن اضطر الیه جاری می شود، نه اینکه شخص قیام را ترک کند و بنشیند و نماز بخواند. شخص مضطر به ترک ذات قیام نیست، ذات قیام واجب در نماز است، اینجا نیز سوره کامله واجب در نماز است، مشهور این را گفته اند و دلیل نیز همین را اقتضاء داشت که سوره کامله واجب است، لکن شرط آن قابل استیفاء نیست، این شرط مختل می شود.

فرض محل بحث جایی است که نظر مشهور را مبنی بر وجوب سوره کامله که از روایت «لاتقرأ فی المکتوبۀ بأقل من سوره و لا أکثر» قبول داریم، فقط شرط آن قابل استیفاء نیست، شرط آن را مختل می کنیم؛ زیرا مضطر هستیم و چاره ای نیست، عرفا عجز از شرط، فقط نفی از شرطیت می کند، ولی نفی از مشروط نمی کند. فرض این است که مبنای آیت الله سیستانی را در مورد «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» بپذیریم و اشکال مبنایی نکنیم؛ چرا که اگر بخواهیم اشکال مبنایی کنیم، می گوییم باید نماز را رها کرده و نماز دیگری خوانده شود. اشکال ما به ایشان این است که طبق مبنای شما، چه اصراری بر رها کردن سوره ناقصه و رکوع رفتن است؟ در حالی که می توان سوره دیگری کامله خواند.

## حکم نسیان سور دیگر غیر از توحید و جحد

تاکنون بحث نسیان سوره توحید و کافرون مطرح بود، حال اگر شخص سوره دیگری را شروع می کند و در وسط آن فراموش می کند، به نظر ما که أدله عدم جواز عدول بعد از ثلثی السورۀ را منصرف به فرض امکان اتمام آن می دانستیم، شخص می تواند به راحتی عدول کند؛ زیرا فرض این است که امکان اتمام ندارد. قرینه ای که بر این برداشت انصرافی ذکر کردیم نیز خود تعبیر «فامض ولاترجع» بود.

اما طبق نظر آیت الله سیستانی که قائل به انصراف نبودند، باید دید که مقتضای روایات چیست و سپس منطبق کنیم بر بحث که شخص ادامه سوره را بعد از بلوغ نصف یا ثلثین (علی المبنا در بحث جواز عدول از سوره ها) فراموش کرده است.

**روایت اول، صحیحه فضلاء است**:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ جَمِيعاً عَن‏ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِنِصْفِ السُّورَةِ ثُمَّ يَنْسَى فَيَأْخُذُ فِي أُخْرَى حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا ثُمَّ يَذْكُرُ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ قَالَ يَرْكَعُ وَ لَا يَضُرُّهُ»[[5]](#footnote-5)

در این روایت از کسی می پرسد که نصف سوره را می خواندو سپس فراموش می کند، سوره دیگری را شروع می کند، وقتی تمام می کند سوره اول را به یاد می آورد، حضرت فرمودند رکوع کند اشکالی ندارد.

انصاف این است که این روایت ظهور در این ندارد که «ینسی» به معنای «ینسی بقیۀ السورۀ» باشد، بلکه به معنای غافل شدن است، یعنی یادش می رود که نصف سوره را خوانده است، ناگهان شروع در سوره دیگری می کند. همین که این احتمال مطرح می شود کافی است، طرف مقابل باید قرینه بر معنای خویش بیاورد، این روایت شاید شبیه روایت علی بن جعفر باشد.

 روایت صحیحه علی بن جعفر چنین است:

« وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتَتِحُ السُّورَةَ فَيَقْرَأُ بَعْضَهَا ثُمَّ يُخْطِئُ فَيَأْخُذُ فِي غَيْرِهَا حَتَّى يَخْتِمَهَا ثُمَّ يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ أَخْطَأَ هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي الَّذِي افْتَتَحَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ وَ سَجَدَ قَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيَرْجِعْ إِنْ أَحَبَّ وَ إِنْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ»[[6]](#footnote-6)

تعبیر «ثم یخطأ فیأخذ فی غیرها» ظاهر در این است که از اول سوره دیگر شروع می کند، بعد می فهمد که وسط سوره اول سوره دوم را شروع کرده است، بعد از اینکه سوره دوم را اتمام کرد، می فهمد که اشتباه کرده بوده و وسط سوره اول دومی را شروع کرده بوده است. شاید روایت فضلاء اول نیز همین معنا را رسانده باشد؛ بنابراین تمسک به این صحیحه فضلاء خوب نیست.

روایت دوم، صحیحه معاویۀ بن عمار است:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ غَلِطَ فِي سُورَةٍ فَلْيَقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ لْيَرْكَعْ»[[7]](#footnote-7)

در این روایت می فرماید: کسی که اشتباه کند یعنی نمی داند که آیه چطور است، اگر بگوییم که احتیاط کند و دو جور بخواند، گاهی این مشکل پیدا می شود که یکی از دو کلام، کلام آدمی می شود، ذکر خدا نمی شود. مثل اینکه کسی آیه «تبت یدا أبی لهب و تب» را دو جور بخواند، قطعا یکی از دو صورت، کلام آدمی می شود و موجب بطلان نماز است. امام می فرماید اگر کسی چنین اشتباهی کرد، سوره توحید بخواند و رکوع کند.

روایت سوم صحیحه زرارۀ است:

« عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ قَرَأَ سُورَةً فِي رَكْعَةٍ فَغَلِطَ أَ يَدَعُ الْمَكَانَ الَّذِي غَلِطَ فِيهِ وَ يَمْضِي فِي قِرَاءَتِهِ أَوْ يَدَعُ تِلْكَ السُّورَةَ وَ يَتَحَوَّلُ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا فَقَالَ كُلُ‏ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ قَرَأَ آيَةً وَاحِدَةً فَشَاءَ أَنْ يَرْكَعَ بِهَا رَكَعَ».[[8]](#footnote-8)

راوی می پرسد که یا آن آیه را رها کند که شک دارد در آن و آیه بعدی را بخواند او یدع تلک السورة آن سوره را رها کند و یتحول منها الی غیرها یک سوره دیگری شروع کند. قال کل ذلک لابأس.

ایشان می‌‌فرماید اطلاق این دو روایت می‌‌گوید اگر اشتباه بکنی در آیه‌ای و لو بعد بلوغ النصف من السورة جایز است عدول به سوره دیگر، تعارض می‌‌کند با آن موثقه عبیده بن زراره که عدم جواز عدول را بعد از نصف یا ثلثین می رساند، نسبت به عدول بعد از تجاوز از ثلثین در فرضی که آیه را فراموش کند نسبت عموم من وجه است. موثقه عبید با این دو روایت تعارض و تساقط می کنند، رجوع به اصل عملی برائت از حرمت عدول می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص649.](http://lib.eshia.ir/10028/1/649/%D8%A8%D8%A7%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص365.](http://lib.eshia.ir/71334/14/365/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%88%D8%AD%DB%8C%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاصول، السید روح الله الموسوی الخمینی (سبحانی)، ج3، ص229.](http://lib.eshia.ir/27915/3/229/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B7%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص339.](http://lib.eshia.ir/11021/1/339/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%86%DB%80) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص191.](http://lib.eshia.ir/10083/2/191/%DB%8C%D8%B0%DA%A9%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر العریضی، ج1، ص162.](http://lib.eshia.ir/27047/1/162/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص110، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/110/%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص294.](http://lib.eshia.ir/10083/2/294/%D9%81%D8%B4%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-8)